

منشکر ۱۱۵

گرب کمونیست کارگری - حکمتیست

سر دبیر خالد حاج محمدی

۱۴ بهمن ۱۳۹۰

۳ فوریه ۲۰۱۲



محمد فتاحی

همه در

سکوت منتظر

بیست و پنج بهمن اند!

شورای هماهنگی راه سبز امید در اطلاعیه اخیر خود برای روز بیست و پنج بهمن فراخوان حضور ساکت شهروندان در پیاده روهای خیابانها را داده است.

نه حضور مجدد جنبش سبز جای امیدی برای کسی گذاشته است و نه فراخوان شورایش را حتی هواداران شمال شهری اش زیاد جدی میگیرند. علت اصلی تاکیدیهای مکرر بر رعایت سکوت برای این است تا حتی مردمانی که امروز بی اطلاع از قضیه در پیاده روی خیابان انقلاب و آزادی تهران در رفت و آمد اند، اتوماتیک جزو ملت در صحنه شمارش شوند. نشانه های این نامیدی خودی ترین های جنبش سبز را از دست زدن به صدور اطلاعیه های حمایتی و اعلام از قیل قیام و انقلاب در روز موعود برحذر داشته است. با اینهمه از مقطع صدور فراخوان مذکور، کل صف رنگین راست و چپ سبزهای پیشین و حامی یان شان در محافل غرب زیر چشمی فضا را می پابند. گزارش ها را مونیتور میکنند و شایعات محافل را جویا میگردند تا درجه حرارت آنروز را از قیل تشخیص دهند.

صفحه ۲

کوروش مدرسی

اسب ابوالفضل و معضلات کمونیسم بورژوائی



تاکتیکی بود و نه استراتژیک. اینها نه وعده انقلاب دادند، نه وعده تغییر حکومت و نه حتی اصلاحات روبنایی. وعده اینها وعده حکومت "غیر حزبی" و یا به عبارت دیگر شریک شدن این بخش از سرمایه داری ایران در چپاول ثروت تولید شده توسط طبقه کارگر "با شرایط مناسب" بود. میخواستند در "مفت خور" کردن صنایع پر درآمد کلیدی توسط سپاه اینها را شراکت بدهند.

در نتیجه کل صورت مساله برای بورژوازی لیبرال ایران اعمال فشار است و نه بیش. برای این اعمال فشار تاکتیک معینی را انتخاب کردند. تاکتیکی که بعداً به "مادر" تاکتیک همه جریانهای اصلی سبز و به تبع آن تاکتیک پوپولیسم پادو آن تبدیل شد. این تاکتیک استفاده از "تاکتیک اسب تروا" است. تاکتیکی که اولیس در محاصره تروا بکار میگیرد و همان تاکتیکی که امروز در ویروس های کامپیوتر مورد استفاده است: "خود را به رنگ دشمن در بیار و از صفحه ۴

روز تصرف خیابان و نمایش "نمادین" قدرت سبز باشد. بعلاوه برای اردوی بزرگ کمونیسم بورژوائی که مثل همیشه نقش پادو "انقلابی" همین احزاب را بازی میکردند ۲۲ بهمن امسال قرار بود روز قیام، روز تصرف تلویزیون روز پرواز رهبران و احزاب تلویزیونی خارج کشور به داخل باشد. برای هر دو این جماعت این روز تعیین کننده بود. اما نیروهای این جریانها، زیر فشار پلیس و در چمبره اپورتونیسیم تمام عیار رهبران چپ آن، یا در راه شمال بودند و یا "کفیه" برگردن و حجاب بر سر قاطی صف اسلام سپاه پای منبر احمدی نژاد.

برای بورژوازی لیبرال ایران (به معنی ریگانیستی و تاجرستی) این شکست یک شکست تاکتیکی بود. واقعا هم این شکست

توضیحی بر انتشار مجدد از هفتگی: این مقاله در اواخر بهمن ۸۸ نوشته شده و در کمونیست هفتگی شماره ۱۶ منتشر شده است. اکنون و با نزدیکی به ۲۲ بهمن خواندن دوباره آنرا با توجه به نکات مهمی که کوروش مدرسی اشاره کرده است، به همه خوانندگان نشریه کمونیست توصیه میکنیم.

"در استیصال و ناچاری

یونانیان فرسوده از جنگ

تظاهر به ترک جنگ کردند، اما مخفی کردند خود را در فضای خالی اسب "

ویرجیل: آبیید - کتاب دوم - جنگ تروا

۲۲ بهم امسال قرار بود برای احزاب اصلی جنبش سبز روز سرنوشت ساز،

امان کفا

سرمایه داران

"عدالتخواه" سبز



اخیراً شورای هماهنگی راه سبز امید، این سخنگویان جناحی از سرمایه در ایران، با انتشار بیانییه ای سعی کرده اند که بار دیگر بلاهای نظام گندیده سرمایه داری را به کوله بار گناهان جناح رقیب خود بیفزایند و به بهانه وضعیت شاق امروز امتیازات و امکانات خودشان را بالا ببرند. شورای فوق در این بیانییه اعلام داشته است که "با اینکه درآمد نفتی ایران

طی سالیان اخیر بالغ بر ۶۰۰ میلیارد دلار (بیش از درآمد همه دولت های پس از انقلاب) بوده و مدعیان عدالت با شعار آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم و رفع فقر و فساد و تبعیض بر سرکار آمدند نتایج عملکردشان جز کاهش نرخ های رشد اقتصادی و سرمایه گذاری به پایین ترین سطح، و افزایش نرخ های بیکاری و تورم به بالاترین رقم در دو دهه اخیر نبوده، و به شکلی تأسف بار بر دامنه فقر و فساد و تبعیض در کشور افزوده شده است."

عجب! از قرار بیکاری با ابعاد میلیونی آن که گریبان کارگر در سرتاسر کشور

صفحه ۲

شناخته شده است، مطالبه آزادی آنها می تواند توجه را به سرنوشت زندانیان سیاسی در ایران جلب کند. زندانیان سیاسی کنونی در ایران، با نام سرشناس ترین آنها می توانند به مرکز توجه آزادیخواهان در سراسر جهان تبدیل شوند."

تلاش و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، خارج از عقیده و مرام آنها، وظیفه هر انسان مبارزی است و هیچ انسانی به جرم عقید و مرام و مخالفت نباید در زندان باشد. اما معلوم نیست از چه زمانی حصر

خانگی چهار های اصلی جمهوری اسلامی، حاکمان و سازندگان زندان و عاملین نسل کشی در این جامعه و سران یکی از مستبد ترین و جنایتکارترین حکومت های بورژوائی تاریخ معاصر جهان، سمبل "سرشناسترین" زندانی سیاسی و مرکز توجه آزادیخواهان سراسر جهان است. چرا راه آزادی و دفاع از صدها فعال کارگری، صدها زن و مرد و جوان شریف و برابری طلب، از طریق بلند کردن پرچم دفاع از مرتجع ترین و ضد کارگری ترین چهار های جنبش سبز میگذرد. و چرا صفحه ۴



خالد حاج محمدی

اکثریت اشتباه

نمیکنند!

هیئت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به مناسب نزدیک شدن یک سال حصر خانگی زهرا رهنورد، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، با انتشار اطلاعیه ای به کارزار آزادی آنها پیوسته است. در این اطلاعیه آمده است که: "تجربه کارزارهای مشابه نشان می دهد اگر یک جنبش گسترده برای دفاع از زندانیان سیاسی، امکان طرح چهره هایی مشخص داشته باشد، بازتاب گسترده تری خواهد داشت. از آنجا که نام رهبران زندانی جنبش سبز، برای همه مردم ایران و میلیون ها تن از مردم سایر کشورها

به همه علاقمندان شرکت در کنگره پنجم حزب

حکمتیست

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

همه در سکوت منتظر.....

بورژوازی، در حالیکه خود از تشکل و تحزب قدرتمند بی بهره است، نه تنها ناتوان از بهره گیری از تقابل دشمنان طبقاتی خویش است، بلکه در متن درگیری های آنها به لحاظ اقتصادی و سیاسی هم بدنه اش لطمه می بیند و قربانی جنگ آنها میشود. نه فقط این، اگر تحولی هم در جامعه روی دهد، در صورتیکه هنوز سنگ بنای تحزب و صف مستقل طبقاتی اش را نگذاشته است، نتایج بهتری از تاریخ تلخ گذشته نمیگیرد.

تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا جلوی چشم همه ما نشان داد که علیرغم همه تأثیرات مثبتی که این انقلابات بر زندگی انسان دردمند و طبقه کارگر گذاشته اند، آخر روز در غیبت تحزب و صف مستقل کارگری دیگران به قدرت رسیده و بازی را برده اند.

نتیجه اینکه کارگر کمونیست ناچار است یکبار دیگر به صف پراکنده خود بنگرد، نقشه به هم نزدیک کردن محافل کمونیستی اش را بریزد و برای ایجاد پایه های تحزب اقدامات لازم را ردیف کند. به جز این، جنگ بشود یا نشود، حمله ای صورت بگیرد یا نگیرد

و تقابلی پیش آید یا نیاید، هیچ راهی برای ایجاد سنگری برای دفاع از حتی همین زندگی جهانی امروز منصور نیست. صف پر شمار کارگران کمونیست و کمونیست های روشن بین جایز نیست بیش از این شروع یک کار جدی در این جهت را به تعویق اندازند. قرار نیست دهه ها عمر جمهوری اسلامی را، تلف شدن زندگی را و تاریخ تر شدن آینده نسل های بعدی را دید. باید به میداندار جیش های طبقه بورژوا در میدان سیاست نقطه پایانی گذاشت. و این نقطه چیزی جز شروع دیگری نیست.

غرب و آمریکا میخواهند نتیجه سیاسی اجتماعی تحریم های اقتصادی را بسنجند و اثرات اقدام جنایتکارانه خود برای گسترش اعتراض اجتماعی را ببینند.

خیل بسیار رنگین جبهه راست ها که امروزه به امید میوه سیاسی همین تحریم و تهدیدات نظامی و به امید فشار بیشتر غرب از شرکت در انتخابات مجلس اسلامی حذر کرده اند هم زیر چشمی تحرک جنبش مادرشان را می پابند.

سنت چپ بورژوازی هم که دسته جمعی وقوع انقلاب و تحولات مهم شان در متن تحولات امروزه منطقه را از قبل مزده داده اند، شاید بیش از دسته های قبلی تحركات را می پابند. اگر قبلی ها اندک تغییری در تناسب قوای جناح های حاکم را آغاز شروع یک اصلاحات به نفع خود، کافی و واقعینانه میدانند، این آخری ها تصمیم از قبل گرفته اند آنرا شروع تحولات انقلابی و آغاز ظهور مهدی سوسیالیستی خود جار زنند.

برای طبقه کارگر اما قضیه از ریشه متفاوت است؛ اولاً محصول تحریم جهانی تر کردن زندگی را بدنبال داشته و دست اعتراض کارگری را کوتاه تر کرده است. در ثانی تمام فشارهای سیاسی اقتصادی غرب و آمریکا در خدمت تقویت جنبش های دست راستی نه فقط در ایران که در کل منطقه است. ثالثاً در همین مدت تحریم و تهدیدات جنگی صرفظنر از تأثیر مخرب بر زندگی میلیونی به یک راست هار هوادار دخالت نظامی شکل داده است. رابعاً کل جمهوری اسلامی را در مقابل مردم در موقعیت قدرتمندتری گذاشته است.

طبقه کارگر بر عکس هم جنبش های

اکثریت اشتباه....

باید هزاران کمونیست و انسان آزاده که تمام زندگی خود را در زندان و زیر سایه تهدید و ترور و پرورنده سازی باران موسوی و کروبوی و رهنورد گذرانده اند، امروز باید منت کروبوی و رهنورد و موسی را بر دوش بکشند که در سایه "محبوبیت" آنها نزد سازمان اکثریت و بی بی سی و... ممکن است عطفی هم دامن آنها را بگیرد. این منت گزاری و شخصیت سازی و کسب محبوبیت کزانی سازمان اکثریت برای رهبران مرتجع جنبش خود را چرا باید انسان شرافتمند آن جامعه بخرند. از کی عاملین کشتار مردم و بنیاتگزاران جمهوری اسلامی که امروز بر سر سهم خود از ثروت و قدرت و امکانات آن جامعه، با باران و متحدین دیروز خود جنگ دارند و در حصر خانگی بسر میبرند، سمیل آزادی و آزاد اندیشی و زندانی سیاسی در ایران شده اند؟

چرا رضاشهابی ها، علی نجاتی ها، ابراهیم مددی ها و دهها فعال کارگری و انسان خوشنام و شریفی که به جرم خواست یک زندگی در شان انسان و به جرم دفاع از حق تشکل و آزادیهای سیاسی و.. تمام عمر خود را چه در زندان و چه بیرون زندان زیر تهدید ترور و مرگ و اخراج بسر برده اند، سمیل زندانی خوشنام و سرشناس نمیگیرند. فعالین هفت تپه و شرکت واحد، فعالین کارگری ذوب آهن و ایران خودرو، صدها دختر و پسر جوان برابری طلب در این سالها و حتی امروز در زندان بسر میبرند و جرمی جز طلب حق زندگی انسانی نداشته اند و اسمی از آنها به عنوان زندانیان خوشنام نزد سازمان اکثریت نیست.

سازمان اکثریت اشتباه نمیکند، موسوی و رهنورد و کروبوی رهبران واقعی جنبشی هستند که سازمان اکثریت به آن تعلق دارد. تملق گوئی این جریان در حضور مرتجعینی که خود از سازندگان زندان و قتل و جنایت علیه هر نوع آزادیخواهی و عدالت هستند، بخشی از منافع زمینی جنبشی است که حزب اکثریت در تمام تاریخ فعالیت خود، حتی برای یک مورد هم تعلق خود به آن را اشتباه نگرفته است.

زمانی خمینی نمونه رهبر لایق و قابل احترام و قابل دفاع بود که رهبران اکثریت در کنارش عکس میگرداندند و برای ادامه و کار ماشین سرکوب و جنایتش چون کشیشهای کلیسای کاتولیک مردم را فریب میدادند. و امروز در دفاع از همان جنبش و در دل جدال میان بخشها و جناحهای بورژوازی ایران، هنوز هم استوار علیه طبقه کارگر و هر نوع عدالت و آزادیخواهی سوسیالیستی، در کنار بورژوازی لیبرال و رهبرانش ایستاده است.

کارگر دوستی فدائیان اکثریت و گریه و زاری برای استبداد حاکم، بحث از فقر و محرومیت مردم ایران و... همگی ابزار تحمیق این طبقه و قناعت آن و تلاش برای فریب در خدمت همان جنبشی است که رهنورد و موسوی و کروبوی و سازمان اکثریت جلودارش هستند. تشخیص طبقاتی حزب اکثریت، چون بی بی سی و همه سازمان و دستگاه تبلیغاتی ریکار و دروغ

پراکنی، حساس و دقیق است و هیچ زمانی جبهه ضدکارگری و طبقاتی بورژوازی ایران را عوضی نگرفته و همیشه از آن دفاع کرده است.

هیچ دولت بورژوائی بدون رضایت صف میلیونی طبقه کارگر و قناعت آن به بردگی و زندگی پر از جنایت حاکم، سر پا نخواهد ماند. تلاش برای تحمیق طبقه کارگر بخشی از نیاز حیاتی بورژوازی است. کارگر پناهی پر از ریای سازمان اکثریت، در کنار پوپولیسم احمدی نژاد و کارگر دوستی او، هر دو بخشی از این تحمیق و افناع کارگر به بردگی است. امروز اگر اکثریت و کل جنبش سبز، با شاخه های دیگر بورژوازی دعوائی دارند، نه از سر آزادی و رفاه و برابری اقتصادی و سیاسی در جامعه، بلکه از سر نیاز آن جناحی از بورژوازی ایران است که اکثریت نمایندگیش میکند. اکثریت حتی برای یکدفعه هم اشتباه نکرده است و به نام "دفاع" از کارگر و محرومان جامعه، همیشه بی تردید در صف مقابل و علیه صف طبقاتی ما، علیه طبقه کارگر و منفعت این طبقه استوار ایستاده است.

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه

جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب

کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به

کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک

میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها

و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکل میشوند، فردا کانون

های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را

تشکل فوهند داد.

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سرمایه داران "عدالتخواه"...

بهم زدن، کاملاً عامیانه، ادعا می کنند که ایراد در رابطه با نفت و درآمد حاصله از آن است تا پرده استتاری بر سر تولید ارزش اضافه از طرف طبقه کارگر و تصاحب آن از جانب بورژوازی در ایران بکشند، و خودشان را که بخشی از دزدان مفتخور این ارزش هستند، در کنار طبقه ای که آوار بیکاری و تورم بر سرش خراب شده، قرار دهند. گویی که سفره کارگرانی که با کار ارزان در صنایع گوناگون به کار مشغولند از پول نفت پر شده و لابد سفره این سرمایه داران خالی شده است.

در بیانیه شان می گویند که در ایران تبعیض وجود دارد ولیکن منظور اینها از "تبعیض"، تبعیض جنسی حاکم در ایران نیست، منظورشان از تبعیض، تبعیض بین کارگران، بنا به ملیت و زادگاهشان نیست؛ منظورشان بی حقوقی کارگر افغانی، و تبعیض بین کارگر فارس و ترک و کرد و غیره نیست؛ منظورشان تبعیض بین کارگر جوان و سالمند نیست، کارگر شاغل و بی کار و مهمتر از همه منظورشان، تبعیض، و تضاد میان طبقه کارگر و بورژوا نیست. برعکس منظورشان از تبعیض و "تأسفشان" از عدم دسترسی خودشان به سود بیشتر و در یک کلام سهم خواهی بیشتر از کل ارزش اضافه تولید شده در این جامعه است.

آقایان موسوی و کروبی ادعا می کنند که "عدالت را نه در اقتصاد صدقه‌ای، بلکه در ایجاد فرصت‌های برابر و توانمندسازی محرومان" باید یافت. در تعریف شان از عدالت با جناح رقیب اختلافی ندارند، تنها ایرادشان این است که چرا جناح رقیب آنها تحت پرچمی پوپولیستی و با وعده تقسیم ثروت بیان می کند و آنها سپس اقتصاد صدقه ای می نامند. ایرادشان این است که این سهم و درآمد سرمایه است و سرمایه صاحب الهی آن است. کارگر که اصلاً قرار نبوده سهمی داشته باشد. از نظر اینان کارگر نندش نرم، برود کار کند، و هر پرداختی به کارگر را به این اعتبار "بی عدالتی" معرفی می کنند. سود و درآمد متعلق به سرمایه است، و اگر این سرمایه به گردش انداخته نشود، اگر سود آن مستقیم به جیب سرمایه داران ریخته نشود، در آنصورت می گویند که آنها هدر داده اند. مفت از دست رفته است. می گویند

صدقه ای است چون لابد مفتکی به کارگر پرداخت می شود! از قرار کارگران که تولید کننده کل ثروت جامعه هستند، اگر سهمی از این ثروت را هم بگیرند، به خاطر لطف و از سر "صدقه" سرمایه است.

این همان منطق سرمایه است که خود را صاحب همه و همه چیز می داند و هر جا کارگر هر سهمی هر چند ناچیز را از آن بگیرد، باعث بالا رفتن مخارج سرمایه و کاهش سود سرمایه میشود. اظهار می کنند که اگر این سرمایه سود بالا ندهد، سرمایه گذاری نکند، جامعه و دنیا از چرخش می افتد و بشریت فنا می شود. این استدلال بورژوازی در سراسر دنیا است و منتهی بر سر بشریت میگذرانند، گویی لطف کرده اند و سرمایه گذاری کرده اند تا اقتصاد مملکت سر پا بایستد، کارگر هم کاری پیدا کند، حقوقی بگیرد و زنده بماند!

با همین ادعا است که وقتی کارگر با مبارزات خود بخشی از ارزش تولید شده از طرف طبقه کارگر را از حلقوم سرمایه بیرون بکشد، و دولت سرمایه را مجبور کرده است که به آن قانوناً هم رسمیت دهد، داد و فغانشان در می آید. با همین تصویر است که تمام سخنوران سبز و سیاه و رنگارنگ سرمایه همصدا ادعا می کنند که هر اعتراض کارگر برای تحمیل مثلاً حقوق بیکاری و بیمه های اجتماعی به سرمایه و دولتش، در جهت منطق "اقتصاد صدقه ای" است. و به همین اعتبار، به ضرر جامعه و بشریت است و مردود است. در این فرهنگ دیرآشنا، کارگر نه تولید کننده ثروت جامعه بلکه "محروم" معرفی میشود، و همچون فیلم های بازاری هالیوودی، علت این محرومیتش هم لابد، عدم "فرصت برابر" است. دروغ هرچه بزرگتر، از قرار باور کردنش راحتتر می شود. کدام کارگری است که معنی واقعی این "فرصت برابر" را نداند؟ معلوم است که منظور آقایان موسوی و کروبی و شورای شان از فرصت برابر، در حقیقت همان فرصت برابر در میان سرمایه ها برای سرمایه گذاری جناح های درونی خود سرمایه است. ایرادشان این است که چرا به سرمایه داران سبز رنگ نیز امکانات سرمایه داران سیاه داده نمی شود. البته فراموش نمیکنند که در این میان همزمان به کارگر و خواست هایش هم حمله ای کنند. فراتر اینکه، همین دعوا را بنام

"توانمند کردن" طبقه کارگر وانمود می کنند. لابد کارگر باید دنبال این شورا بیافتد تا قدرت این جناح بیشتر شود و بتواند "فرصت برابر" در مقابل جناح رقیب پیدا کند! برای اینها، کارگر و کل طبقه کارگر، سرباز و نیروی سیاه لشگری است که قرار است در نزاع بین جناح های سرمایه، دنبال این یا آن یکی جناح رژه رود و به آنها نیرو دهد. از بیکاری دم می زنند تا وانمود کنند که بیکاری منتج از کاهش "سرمایه گذاری" است و این کاهش هم به این دلیل است که "فرصت برابر" برای همه سرمایه داران وجود ندارد. دولت "ماجراجو" است و تحریم ها را در نظر نمی گیرد. مدیریت اقتصادی را به "نور چشمی های" ناوارد سپرده است. در صورتیکه اگر "ماجراجو نبودند، اگر مدیریت ها را به سرمایه داران "بلد" سبز سپرده بودند، اگر اجازه و فرصت برابر به "غیر خودی ها" داده بودند، سرمایه گذاری سرمایه داران سبز هم رشد میکرد، مشکلات رفع می شد. از تبعیض، بیکاری و فقر خبری نبود، پول نفت هدر نمی رفت و و بهشت برین برپا می شد! به عبارتی دیگر، بیکاری و تورم و کل مشقات دیگری که زندگی بر کارگر و طبقه اش را تنگ کرده است نه ناشی از سرمایه و نظامش، بلکه همانا سیاست های "اشتباه" جناح رقیب در قدرت است.

در دنیای واقعی سرمایه برای گردش و انباشت خود به طبقه کارگری نیاز دارد که نیروی کارش را هرروزه در بازار عرضه کند، و هرروزه چشم بدست سرمایه داری باشد که او را استخدام کند. فروش نیروی کار کارگر تابع قانون و منطق کل بازار و بر اساس عرضه و تقاضا صورت میگیرد، سرمایه هم برای ارزانتر خریدن این نیروی کار نیاز دارد که کارگر عرضه کننده این کالا بیشتر و بیشتر شود تا سرمایه امکان ارزانتر خریدن این مناسب ترین آنها پیدا کند و وانمود کند که عرضه نیروی کار در بازار، بیش از نیاز متقاضی یعنی سرمایه است. با حضور بیشتر نیروی کار، سرمایه می تواند از میان آنها انتخاب کند، تبعیض جنسی، ملی، شاغل و بیکار، سالخورده و جوان را در میان طبقه کارگر دامن زده و رسمیت دهد و به این ترتیب جنس عرضه شده را طبق همان منطق عرضه و تقاضا، ارزانتر بخرد. به همین دلیل وجود لشکر کارگر بیکار در بازار و رقابت میان کارگران راهی

برای تامین این نیاز سرمایه است. بیکاری امکان می دهد تا قیمتی که سرمایه برای خرید نیروی کار می پردازد را کاهش دهد و ارزش اضافه بیشتری را تصاحب کند.

برخلاف ادعای بیانیه شورا، دلیل بیکاری این نیست که "فرصت برابر" به بورژوازی سبز داده نشده است، یا ناشی از سیاست های ماجراجویانه یک مشت ناوارد در هیئت حاکمه دولتی است. خیل کارگران بیکار، جهت پابین آوردن قیمت نیروی کار، و اهرم فشار بالای سر کارگران در هر اعتراضی، جزو کارکرد سرمایه در سراسر دنیا است. حمله به سطح دستمزد کارگر، مقابله با هرگونه اعتراض کارگر برای زندگی بهتر، نه محدود به این دولت، که جزئی از کل سیاست سرمایه و سرمایه داران است. سیاستی که جملگی شان در آن هم نظر و شریکند. درحقیقت همین نزدیکی پایه ای بخشهای مختلف بورژوازی است که برای کارگر مهم است.

در دعوای درون خانوادگی سرمایه، هر جناحی از سرمایه سعی دارد که سهم خود از کل ارزشی که در جامعه تولید می شود را افزایش دهد. و در همین راستا، هدفشان از اشاره به خواست های واقعی و اعتراضاتی که در جامعه جریان دارد، دستاویزی است که توسط آن بتوانند جلب نظر کنند، و مردم معترض را به دنبال این یا آن جناح بکشند.

در مقابل این امر، وظیفه کمونیسیت ها است که نزدیکی این جناح های سرمایه به هم، و دشمنی کلشان با اعتراضات و خواسته های طبقه کارگر را عیان و بیان کنند. نتیجه این چنین اقداماتی بایستی بیان زنده خود را در تشکل های کارگری ابراز کند. تشکلهایی که در آن کارگران می توانند به بهترین نحوی در مقابل این سرمایه صف خود را متحد کنند و بمثابة یک طبقه عمل کنند. جنبش کمیته های کمونیسیتی اقدامی عملی است که توسط آن کمونیسیت ها می توانند چنین شرایطی را در هر محدوده جغرافیایی معین و با تضمین ادامه کاری، و بگونه ای غیر صنفی، فراهم آورند. وجود چنین جنبشی است که می تواند نشانگر واقعی از حضور کمونیسیت ها، و ارائه دهنده بیان واقعی از "توانمندی" کارگر باشد.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات (رتبای ماکم) بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی (کارگران و یک وظیفه فطری جنبش

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست

کمونیسیتی (کارگری بوده است).

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اسب ابوالفضل و معضلات ...

داخل تصرف کن".

در نماز جمعه رفسنجانی از زنان خواستند آرایش خود را پاک کنند از مردان خواستند ریش بگذارند، نماد های سبز را زیر عبا و قبا مخفی کنند و محببه در نماز جمعه شرکت نمایند، تازه آنجا تسبیح و جانماز سبز را رو کنند و بگویند "ما هم بازی". در تاسوعا و عاشورا، بجای اسب تروا، خود را در دل اسب بی صاحب ابوالفضل جاسازی کردند. هواداران و طرفداران خود را به نمایشات مذهبی تاسوعا و عاشورا خواندند. در ۲۲ بهمن، اما، این تاکتیک نگرفت. طرف زرنگ تر بود یا شاید هم اینها به اندازه کافی "مدیر و مدبر" نبودند؛ بسته به این که نقطه رجوع را کجا قرار دهید.

۲۲ بهمن شکست این تاکتیک را نشان داد و ضرورت باز بینی آن را پیش روی گذاشت. پیچیدگی مساله را هواداران پرشور اما کم تجربه و بیقرار بوجود می آوردند. چپ پوپولیست اینجا قورباغه بورژوازی را رنگ کرد و بجای قناری به این توده متوهم بی قرار فروخت. به آرمان و تاکتیک بورژوازی رنگ شور انقلابی، وعده سرنگونی و آزادی و خلاصی فرهنگی زد. رسماً کلاه برداری کرد. کاری را انجام داد که خود بورژوازی قادر به انجام آن نبود.

بازبینی تاکتیک "اسب ابوالفضل" امروز در تمام نشریات و محافل سبز مورد بحث است. طبق معمول و بر حسب غریزه طبقاتی از حالا روشن است که این جمع بندی به نفی بیشتر افرات کاری و خشونت طلبی "خودی ها" از خارج "تغذیه شده" و یا از داخل "تحریک شده" تبدیل میشود. باید انتظار داشت که این جمع بندی به نفی بیشتر هرگونه میلیتانی منجر شود. هدف این جمع بندی نه توده "میلیتانت" خود این جنبش که طبقه کارگر است. مذموم اعلام کردن دست بردن به قهر علیه دستگاه قهر بورژوازی خمیر مایه بستر اصلی بورژوازی در تمام جهان است.

اما این بازبینی پوپولیست ها و کمونیسم بورژوازی ایران را با معضلات بیشتری از خود بورژوازی روبرو میکند. اینها اقمار "انقلابی" ناسیونالیسم ایرانی هستند. بیرون آمدن موسوی از رحم اسب ابوالفضل به هر حال قابل تصور است اما متولد کردن آزادی و خلاصی فرهنگی از رحم این اسب بیچاره با سزارین هم ممکن نیست. این تناقض بر متن تجربه "قیام عاشورا" و ۲۲ بهمن توجیه اپورتونیسیم "چپ" را

مشکل میکند.

میگویند سرکوب و فضای حکومت نظامی اجازه "قیام" را نداد. برای بورژوازی لیبرال ما قیام در دستور نبود. اما برای بورژوازی میلیتانت این توجیه تیر به پای خود است. رهبری که وقت قیام را نداند، رهبری که تعیین انقلاب را لاتاری ای ببیند که ممکن است در دل هوا، ال احواز و یا اسب ابوالفضل برنده شود، تصویر سگ کوری را از خود بدست میدهد که از بوی خون و دود به هیجان آمده، پوزه اش را بالا گرفته و زوزه می کشد. رهبری که نمیداند این زوزه های بیموقع پرووکاسیون است، دشمن را بیدار میکند و فضا را برای همه مختلق تر میکند و کارگر و آزادیخواه و انقلابی واقعی ای که در پی بستن سنگر علیه بورژوازی است را با مشکلات جدیدی روبرو میکند، هرچه که هست رهبر نیست. و این بن بست تئوریک پوپولیسم و ناسیونالیسم میلیتانت است.

تا آنجا که به طبقه کارگر برمیگردد لنین حدود صد سال پیش گفت:

"ما هرگز نمیتوانیم شعار "انقلابی تر از همه باشیم" را طرح کنیم و هرگز هم طرح نخواهیم کرد. ما حتی سعی نخواهیم کرد که در انقلابی بودن با دمکراتی بریده از پایگاه طبقاتی خویش، با دمکراتی که کشته و مرده عبارات زیبا و دلپذیر است و مدام جمله های قالبی و شعارهای مبتذل ردیف میکند، مسابقه بگذاریم.

برعکس، ما همیشه ناقد چنین انقلابی بودن خواهیم بود؛ ما معانی واقعی کلمات، محتوای واقعی وقایع بزرگ بصورت ایده آل در آمده را افشا خواهیم کرد؛ ما نیاز به یک ارزیابی هوشیارانه از طبقات و طیف های موجود در درون طبقات را حتی در داغ ترین موقعیت های انقلاب آموزش خواهیم داد."

و درست ۳۰ سال پیش، در ۱۳۵۹، در شرایط کمابیش مشابهی که سازمان رزمندگان را به اختفا در دل اسب جنگ ایران و عراق کشاند منصور حکمت نوشت:

"همسوئی رزمندگان با منافع و سیاست بورژوازی، یک اشتباه تاکتیکی نیست. لغزشی فکر نشده و قابل اغماض و رفع و رجوع از سوی این یا آن رفیق نیست، صاعقه ای نیست که تصادفا درختی پر بار و استوار را خاکستر کرده باشد، چنین نیز نباید قلمداد شود. تاکتیک بورژوائی رزمندگان، ادامه منطقی و طبیعی انحرافات بنیادی خط حاکم بر سازمان در زمینه تئوری، برنامه و اصول تاکتیک است، و آنچه امروز این انحرافات را تجلی آشکار

به همه علاقمندان شرکت

در کنگره پنجم حزب

حکمتیست

کنگره پنجم حزب حکمتیست

در روزهای ۱۸ و ۱۹ ماه

فوریه در اروپای مرکزی

برگزار میشود.

شرکت در کنگره برای عموم

آزاد است

جهت شرکت در کنگره و کسب

اطلاعات بیشتر میتوانید به با

شماره تلفن یا آدرس مایل زیر

تماس بگیرید

تلفن تماس: تلفن تماس:

۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷ و

۰۰۴۴۷۵۸۸۰۲۵۴۵۱

آدرس مایل:

hekmatist.congres5

@gmail.com

به کنگره پنجم حزب

حکمتیست خوش آمدید

قابل توجه نمایندگان کنگره

نشریه شماره ۴ کنگره در روز

۶ فوریه منتشر میشود

نشریه حزب کمونیست کارگری
حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم